

میرِ نوروزی

با یاد دکتر احمد تفضلی

کافی ست که نگاهی کوتاه بر آیینهای قربانی بیندازیم، تا به تلاش گستردهٔ آدمی برای تأثیر خود بر جهان ناشناخته پی بریم. دنیایی که آدمی با اجرای گوناگون از آیینهای قربانی کوشیده است آن را ارج نهد، بپیراید و نیازمندی خود را بازگوید. گفتگوی آدمی از این طریق با طبیعت، بیان دردمندی و نیاز اوست و بالاتر از همه آگاهی او را از ناتوانی خود در این روبه روی نشان می دهد. همهٔ کوشش بعدی او یافتن راهی برای کاهش این ترس ناشناخته بوده است. در این میان، نگاه امروزی ما بر چنین آیینهایی در ظاهر گسستگی اندیشهٔ ما را با آنان نشان می دهد؛ غافل از آن که چنین آیینهایی در بسیاری موارد تنها تغییر شکلی از آیینهای قربانی امروزی هستند.

یکی از آیینهای کهن و بسیار گسترده ای که ارزش کیفی خاصی برای آدمی داشته و با اجرای آن آدمی می کوشید با نیروهای طبیعی پیوند برقرار کند و به مدد آن خود را در نظم جهانی دخیل سازد، آیین قربانی کردن انسان است. هدف از قربانی کردن، کنترلی آیینی بر جهان است و آدمی با اجرای آیین قربانی انسان می کوشد تأثیری ویژه بر جهان بگذارد. به همین منظور انسان یا برای رسیدن به مقصود قربانی می کند (یعنی پیش از دریافت مقصود) و یا پس از رسیدن به هدف که در این حالت بیشتر جنبهٔ شکرگزاری دارد. در صورت نخست، آدمی از نتیجهٔ قربانی خود مطمئن نیست، ولی به اجرای آن باور دارد. از قربانی انسان در بیشتر جاها نمونه هایی باقی مانده است و فریزر در جلد سوم شاخهٔ زرین موسوم به «کشتن شاه دنیوی» به نمونه های بسیاری از این آیین در بین مردمان آفریقا و

آسیا و اروپا اشاره کرده است. همچنین موک در کتاب قربانی انسان میان ژرمنها نمونه های این قربانی را چه پیش از مقصود و چه پس از آن که بیشتر برای ایزد جنگ (ادین) صورت می گرفته، ذکر کرده است. او بر این باور است که در بیشتر فرهنگها قربانی انسان رایج بوده است. گرچه این فرهنگها با گذار از مراحل ابتدایی تمدن صورت قربانی انسان را چه کمی و چه کیفی کاسته اند و به جای قربانی فرد بیگناه، گناهکاران، زندانیان و یا برده ها را قربانی می کردند و به مرور زمان به جای انسان حیوانات و یا صورتهای انسان نما (عروسک) را نشانده اند. به گمان او این صورتهای کم رنگ شده قربانی انسان همچنان باقی مانده و حتی تا امروز دیده می شود.^۱ بهترین نمونه برای چنین تبدیل و تحولی داستان ابراهیم و اسحاق است که ابراهیم قصد قربانی کردن اسحاق را دارد ولی از سوی خداوند وحی می رسد تا قوچی را به جای او قربانی کند.^۲ این گزارش تورات نمونه ای از تبدیل قربانی انسان به قربانی حیوان است که به جهت اهمیت آن در تاریخ ثبت شده است. در بین انواع قربانی انسان با نوعی قربانی انسان که قربانی شاه دنیوی ست روبه روی شویم که این قربانی ارزش کیفی خاصی داشته و فریزر از اجرای آن در بین اقوام گوناگون نمونه هایی را گزارش کرده است. در این نمونه ها شاهی را یا پس از دوران امارت از پیش تعیین شده ای قربانی می کردند و یا هنگام بلاهای طبیعی، جنگ و یا به جهت ضعف نیروهای جسمی او. در تمام این موارد شاهی را یا یکی از خاندان شاهی و یا شاه نمایی را قربانی می کرده اند.^۳ یکی از نمونه هایی که فریزر گزارش می کند، نمونه بابلی اجرای این آیین است: در بابل، در ادوار تاریخی آن، گرچه تصدی امارت شاهی در عمل به اندازه طول عمر شاه بود، با این همه ظاهراً می بایست صرفاً سالیانه بوده باشد. هر ساله در جشن Zagmuk شاه ناگزیر بود که با گرفتن دستان مجسمه مردوک در معبد Eagal در بابل، قدرت خویش را احیاء کند. حتی هنگامی که بابل به تصرف آشوریان درآمد، از شاهان آن کشور انتظار می رفت که دعوی تاج و تخت خویش را هر ساله با آمدن به بابل و برگزاری آن رسم باستانی در جشن نوروز، قانونی سازند؛ برخی از آنان این وظیفه را چنان دشوار می دیدند که به عوض ملغی کردن این رسم، از لقب پادشاهی (بابل) چشم می پوشیدند و به عنوان حاکم اکتفا می کردند. از این گذشته، به نظر می رسد که در ادوار بسیار دور، گرچه نه در دوران تاریخی، شاهان بابل نه فقط از تخت خویش دست می کشیدند، بلکه حتی در پایان امارت سالیانه از زندگی خود نیز می بایست دست می شستند. دست کم این استنباطی ست که شاهد زیر به آن اشاره می کند. به گفته مورخ برسوس، که در مقام کاهن بابلی با آگاهی کافی سخن می گوید، جشنی در بابل مرسوم بود به نام Sacaea که هر ساله برگزار می شد.

آغاز این جشن در روز ششم ماه Lous و مدت آن پنج روز بود. طی این پنج روز سروران و مخدومان جای خود را عوض می کردند و بندگان فرمان می دادند و سروران از آنان اطاعت می کردند. زندانی محکوم به مرگی را جامه شاهی می پوشاندند و او بر تخت شاهی می نشست و هر فرمانی که او را خوش می آمد، از خوردن، پوشیدن و حتی همخوابگی با زنان شاه صادر می کرد. اما در پایان این پنج روزه، او را در همان جامه شاهی می پیچیدند و می کشتند. این آیین که به نظر شوخی و حشتناکی ست در اساس اجرای آیینی ست که در آن فرد محکوم می بایست به جای شاه کشته می شد، و برای آن که کاملاً به جای شاه کشته شود، می بایست طی مدت کوتاه حکومت خود از تمامی حقوق شاهی برخوردار می گردید. در آغاز اجرای این رسم، خود شاه یا یکی از خاندان شاهی کشته می شد. اما با پیشرفت تمدن از آن جا که قربانی فرد بیگناه احساسات مردم را جریحه دار می کرد، فرد مجرمی را به این امارت کوتاه منصوب می کردند. در واقع، در اصل خود شاه را در بابل در جشن Sacaea می کشتند و این همان آیین Zagmuk یا Zakmuk در نورو است که در ادوار متأخر، شاه با اجرای مراسم مذهبی در معبد مردوک قدرت خود را احیاء می کرد. از اجرای همین آیین در کتیبه اشورحدون (Esarhaddon) یاد می شود.^۴ آیینی مشابه موسوم به جشن Saturnalina نیز در ایتالیا مرسوم بود که در آن سروران و بندگان جای خود را عوض می کردند و فردی را جامه شاهی می پوشاندند و او اجازه داشت تمامی امیال خود را برآورده سازد و پس از آن او را می کشتند. استرابو نیز از جشنی در آسیای صغیر نام می برد که در ستایش ایزدبانوی آناهیتا بود و در آن مردم به عیاشی و خوشگذرانی می پرداختند و عیاشان به جامه سکایی در می آمدند و زنان و مردان شبانه روز به باده گساری می پرداختند. به نظر فریزر پرستش ایزدبانوی آناهیتا گرچه جایگاهی ایرانی دارد، ظاهراً با عناصر نابهنجار و زمختی در آمیخته شده بود که این عناصر خاستگاهی بابلی داشتند.^۵ از آیین قربانی انسان ظاهراً در ایران نشانه ای در دست نیست. اما نگارنده بر آن است که آیین میرنوروزی همان آیین قربانی انسان است که در دورانهای بسیار کهن در سر هر سال نونخست شاهی را و سپس تر انسان شاه نمایی را قربانی می کرده اند. آنچه درباره آیین آیین به دست ما رسیده، آن قدر اندک است که آن را نه به عنوان آیینی ناشناس روزگاران کهن بر ما می شناساند و نه پیوند آن را با اسطوره ای گمشده روشن می سازد. صرف نظر از بازمانده های اندک از این آیین ناشناخته، گویا ما را نیز عادت نیست تا بر ژنده پاره های آیینها و روایات خود نظری جدی تر بیندازیم. کهنترین منبعی که در آن از میرنوروزی سخن رفته است و به دوران پنج روزه امارت او که از این حیث به آیین بابلی یاد شده

می ماند، شعر حافظ است:

سخن در پرده می گویم چو گل از پرده بیرون آی که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی شادروان قاسم غنی در یادداشت‌های خود در حواشی دیوان حافظ دربارهٔ این بیت از مواردی که در متون مختلف دربارهٔ میر نوروزی آمده است، یاد می کند. برای مثال در جلد دوم تاریخ عالم آرای عباسی صفحه ۳۲۳-۳۲۴ تحت عنوان «ذکر دفع ضالۀ ملاحده که در این سال (یعنی سال هفتم جلوس شاه عباس اول) به تقویت شریعت غرا روی داد» می نویسد که درویش خسرو قزوینی که به کسوت درویشی در آمده مدت‌ها سیاحت کرده بود در قزوین تکیه ای ساخت. شاه عباس اول گاهی نزد او می رفت و بر شاه عباس مسلّم شد که جمعی از درویش تکیه دعویهای بزرگ کرده سخنان بلند می گفتند. الحاد آنها بر شاه مسلّم شد. در وقتی که شاه عباس عازم لرستان بود به گرفتن درویش خسرو و اتباع او امر فرمود. بعد می گوید:

چون در این سال منجمان القاء کردند که آثار کواکب و قرانات علوی و سفلی دلالت بر افناء و اعدام شخصی عظیم القدر از منسوبان آفتاب که مخصوص سلاطین است می کند و محتمل است که در بلاد ایران باشد.... مولانا جلال الدین محمد منجم یزدی که در این فن شریف سرآمد زمان و در استدالات احکام نجومی مقدم اقران است، آن نحوست را بدین تدبیر دفع نمود که حضرت اعلی در آن سه روز که معظم تأثیر قران و تربیع نخستین است خود را از سلطنت و پادشاهی خلع کردند، شخصی از مجرمان را که قتل بر او واجب شده باشد به پادشاهی منسوب سازند و در آن سه روز سپاهی و رعیت مطیع فرمان او باشند که ماصدق امر پادشاهی از او به فعل آید و بعد از سه روز آن مجرم را به شحنة نحس اکبر قران و جلاد حادثه دوران سپارند که به قتلش پردازد، همگنان این رای را صائب شمرده قرعة اختیار به نام استاد یوسف ترکش دوز افتاد که در شیوة الحاد از رفقا پای پیش ترک می نهاد... حضرت اعلی خود را از سلطنت خلع فرموده و اسم پادشاهی بر آن خون گرفته اطلاق فرمودند... بعد از سه روز از لباس مستعار حیات عریان گشته، از تخت بر تخته افتاد و بعد از واقعه مذکور حضرت اعلی مجدداً بر مسند فرماندهی جلوس فرمودند...

شادروان غنی همان جا شاهدی را که ابوریحان بیرونی یاد کرده، می آورد:

بر نشستن کوسه چیست؟ آذرماه، به روزگاران خسروان، اول بهار بوده است و به نخستین روز از وی، از بهر فال مردی بیامد کوسه، بر نشسته بر خری و به دست کلاغی گرفته و به بادبزن، خویشتن را باد همی زد و زمستان را وداع همی کردی وز مردمان بدان چیزی یافتی. به زمانه ما به شیراز همین کرده اند و ضربیت پذیرفته از عامل، تا هرج ستاند، از بامداد تا نیمروز به ضربیت دهند و تا نماز دیگر از بهر خویستن را بستاند

و اگر از پس نماز دیگر بیابندش سیلی خورد از هر کسی.

همچنین مرحوم قزوینی در توضیح این بیت حافظ از مقریزی شاهی می آورد که در مصر هنگام نوروز،^۷ قبطیان^۸ چندین روز جشن می گیرند و در تمام آن چند روز مردم در کوچه ها به یکدیگر آب می پاشیدند و تخم ماکیان پرتاب می کرده اند و با تازیانه های چرمی با یکدیگر نبرد می نموده اند و انواع بازیها و عیش و نوش و مسخرگیها به عمل می آورده اند. در روز نوروز امیری موسوم به امیر نوروز سوار می شود. خوانندگان و زنان بدکاره در زیر قصر لؤلؤه، جایی که خلیفه ایشان را می بیند جمع می شوند و آواز می خوانند و آشکارا آن جا شراب و فقاخ می نوشند...^۹ قزوینی بر این باور است که میر نوروزی یا پادشاه نوروزی در ایران نیز رسمی در ایام نوروز بوده محض تفریح عمومی و خنده و مضحکه که او را بر تخت می نشانیده اند. از اجرای این رسم در کردستان هم یاد شده است.^{۱۰} در این آیین، امیر بهاری دارای خدم و حشم مفصلی است که شامل دو وزیر و یک دبیر و دسته خنجرزنان و مرد «گویال زیوین» که مأمور ابلاغ فرمانهای امیر بهاری است، دسته موزیک و آوازخوانان و وشکه رن که غالباً لباسی از پوست حیوانات دارد و به هر که هر چه می خواست می گفت جز به امیر بهاری. در این آیین، امیر بهاری سقوط جالب توجهی دارد. او به محض خندیدن یا صحبت کردن با یک نفر (غیر از وزیران) مفتضحانه معزول می شد، به ویژه در پایان جشن. امیر بهاری با دانستن این امر می بایست خود را به جای امنی برساند. اگر امیر بهاری در هنگام پناه بردن به پناهگاهی موفق نمی شد، به دست مردم رسوا می شد و مورد کتک کاری و توهین قرار می گرفت. نام این امیر بهاری در کردستان میر میرین است، و عبدالله ایوبیان آن را در همان مقاله این گونه معنی کرده است: میر یعنی امیر، و مکرر آن شاید به علت ظهور و جلوس امیران متعدد می باشد و پسوند (ین) در زبان کردی علامت بازی است: مثلاً توپین یعنی بازی با توپ.^{۱۱} از اجرای این آیین در خراسان و تهران نیز یاد شده است^{۱۲} و در تهران به مفصلی کردستان برگزار می شده است. پیش از این اشاره شد که آیین قربانی انسان یکی از مراسم کهن در بسیاری از فرهنگهاست که امروزه یا آگاهیهای اندکی از آن در دست است و یا تغییر چهره داده اند و شناخت آنها نیاز به تأمل بیشتر دارد. به عنوان نمونه فریزر از نمونه های زیادی در باب قربانی انسان یاد کرده است. چنین آیینی در بین شاهان خزر نیز مرسوم بوده است و شاهی را یا به علت ضعف جسمانی و یا به جهت آمدن قحطی یا جنگ و یا به خاطر سر آمدن دوران حکومت او می کشته اند. یاقوت در کتاب خود از گفته ابن فضلان که به این ناحیه سفر کرده است به این موضوع اشاره می کند.^{۱۳} همچنین فریزر از چنین قربانی در آفریقا

یاد می‌کند که در آن شاه‌نمایی را از کلان‌مشخصی برمی‌گزیدند و پس از یک هفته دوره شاهی او را می‌کشتند. پیش از این اشاره شد که در بین مردم بابل نیز آیینی همسان وجود دارد. در یکی از کتیبه‌های آشوری به اجرای آیینی ویژه در روز سال نو اشاره دارد. در بخشی از آن که در بردارنده دستورات نمایشی برای نوعی نمایش جادویی در معبد بل-مردوخ است، گفته می‌شود که

در بابل روز نوه‌ر سال نو، بل را می‌بستند و در حضور دادگاه، که در انتظار انسان‌نمایی بر ساحل رودخانه مرگ بود، می‌آوردند. پس از مجازات یا به عبارتی دیگر، زخمی کردن بل، او را محکوم به مرگ و رهسپار زندان کوه کیهانی می‌کردند. همراه با بل تبهکاری را به مرگ محکوم می‌کردند و تبهکار دوم آزاد می‌شد. پس از آن که بل به زندانی عاری از خورشید و نور فرو می‌شد، مردم جامه‌های بل را از تن مرده‌نمادین او در می‌آوردند و به ملکه زمین اهداء می‌کردند. پس از آن ملکه زمین خون بیرون ریخته را از زخم پهلوی بل می‌شست. اکنون بل فرزند آشور به شمار می‌آمد. کاهنان او می‌گریستند و ایزدبانو گور او را می‌کاوید و در این حین بل از مرگ برمی‌خاست. از این جاست که نجات بخش در زبان سومریان برخیزنده از مرگ به زندگی است.^{۱۴}

در این شاهد کهن کاملاً روشن است که با کشتن آیینی بل در سر روز نو از سال نو زایش دوباره طبیعت و تأثیر آدمی در کیهان مد نظر است. براساس تمامی موارد یاد شده، میر نوروزی در واقع بازمانده آیین قربانی انسان است که در بابل مرسوم بود و در اصل شاهی و بعدها شاه‌نمایی را قربانی می‌کردند، و در صورت‌های متأخر صورت آیین شکل دیگری به خود گرفته است. قربانی انسان چه واقعی و چه نمادین، یکی از مراسم برجسته در بین اقوام است و ارزش کیفی ویژه‌ای دارد.

گروfid بر آن است که چهار مرحله در تطور این آیین وجود دارد: در مرحله نخست شاهی دنیوی به طور منظم قربانی می‌شد؛ در مرحله دوم کس دیگری را جانشین شاه می‌کردند و به طور منظم قربانی می‌کردند؛ با پیشرفت تمدن مرحله سومی به میان می‌آید که انسانی را در مواقع اضطراری قربانی می‌کردند و در برخی از نمونه‌ها حیوانی را قربانی می‌کردند؛ و در مرحله چهارم قربانی دیگر آدمی نیست، اما به گونه‌ای رفتار می‌شود که در واقع نشان می‌دهد زمانی این گونه بوده است.^{۱۵} در صورت ایرانی میر نوروزی ما با صورت آخر روبه‌رو هستیم و در آن چهار نکته مهم به چشم می‌خورد: ۱- در همه آنها شاه‌نمایی به امارت می‌نشیند؛ ۲- مدت فرمانروایی او از یک تا سه هفته است و یا آن گونه که در شعر حافظ آمده است، پنج روز که با صورت بابلی نیز شباهت دارد؛ ۳- زمان اجرای این

آیین در روز نواز سال نو است و از این جهت ارزش زمانی خاصی در اجرای آیین ایفاء می کند؛ ۴- عزل او، با آن گونه که در عالم آرای عباسی می آید، به مرگ او می انجامد و یا در نمونه های دیگر با توهین و کتک زدن او و یا توهین و مسخرگی. ظاهراً این صورتهای آخر همه شکل تخفیف یافته ای از کشتن یا قربانی او در صورتهای کهنتر است. در واقع کتک زدن یا توهین، بازمانده بسیار ضعیف شده ای از کشتن اوست و همان طور که در بالا گفته شد، به گونه ای رفتار می شود که زمانی او قربانی می شده است. از آن جا که ما از صورتهای کهنتر این آیین اطلاعی در دست نداریم، جز دوران پنج روزه او در شعر حافظ و یا کشتن او در عالم آرای عباسی، که در واقع جانشین ساختن مجرمی ست به جای شاه : آن گونه که در صورت با بلی هم گفته شد، به دست دادن صورت درستی از چگونگی این آیین در ایران دشوار است. اما همین نمونه های نمایشی بازمانده از آن نشان می دهد که در دورانهای بسیار کهن نیز در ایران چون بابل و دیگر جاها در سر سال نو شاه نمایی برای نظم کیهانی قربانی می شده است و به تدریج با پیشرفت تمدن جنبه نمایشی به خود گرفته است. در این صورت نمایشی تنها در عالم آرای عباسی از قربانی او یاد می شود. در جاهای دیگر یا از سرانجام او آگاهی نمی یابیم و یا او را در هنگام عزل کتک می زنند و مسخره می کنند. شاید در نام گردی بازمانده از این آیین یعنی «میرمیرین» نیز تعریف این آیین به معنی میر میرنده (شاه کشته شونده) باقی مانده باشد. چه تعبیر عبدالله ایوبیان از این نام، یعنی تکرار واژه «میر» در آن نادرست است؛ و پسوند «ین» (قس. گوپال زیوین، در همان مقاله) در این واژه نشانه صفت فاعلی ست و نه نشانه بازی. در هر حال باید پذیرفت که اگر ما با آیینی مواجه هستیم که اکنون تنها جنبه نمایشی دارد، با اسطوره ای نیز همزمان در دوران کهن پیوند دارد که ما از آن نا آگاهیم. چه هر آیینی بازگو کننده باوری نیز هست که آن را به وجود می آورد و در واقع اسطوره از طریق آیین شرح داده می شود و زمانی مابین آن دو جدایی نبوده است. آیین میر نوروزی از آن جا که توضیحی از آیینی مشخص است، می تواند به عنوان اسطوره نیز در نظر گرفته شود؛ اسطوره ای که زمانی توضیح گر ایزدی بوده است و اکنون ما نمی دانیم کدام ایزد. شاید بر اساس گفته استرابو که پیش از این از آن یاد شد، این آیین با شاخه ای از پرستش ایزد بانوی آناهیتا که در برخی از موارد رنگ و بوی بین النهرینی گرفته بوده، پیوند داشته است. در هر حال اجرای گسترده این آیین در ایران نشانگر اهمیت این آیین و ایزد مربوط به آن است.

یادداشتها:

- ۱- E. Mogk, *Die Menschenopfer bei den Germanen*, Leipzig, 1909, p.6.
- ۲- Lord Raglan, "Myth and Ritual," in *Myth, A Symposium*. ed. Thomas A. Sebeok, 1965 p.130.
- ۳- Frazer, J.G., *The Golden Bough*, part III. The dying god, 1990, New York.
- ۴- Frazer, J.G., *ibid*, pp. 113-19.
- ۵- Frazer, J.G., *ibid*, part VI. pp. 354-56.
- ۶- یاداشت‌های دکتر قاسم غنی در حواشی دیوان حافظ، به کوشش اسماعیل جباری، انتشارات علمی، ص ۲۸۷-۲۸۸.
- ۷- قزوینی هنگام نوروز در نزد قبطیان را اواخر تابستان و اوایل پائیز می‌داند.
- ۸- مصریانی که پس از فتح مصر به دست مسلمانان اسلام نیاوردند و نصاری هستند.
- ۹- مجله یادگار، سال ۱، شماره ۳، ص ۱۳-۱۶.
- ۱۰- عبدالله ایوبیان: «میر نوروزی»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال چهاردهم، ۱۳۴۱، ص ۹۹-۱۱۲.
- ۱۱- پیشین، ص ۱۰۱.
- ۱۲- سید علی پیرنیا، فرهنگ مردم، ص ۴۴-۵۱.
- ۱۳- Frazer, J.G., "The killing of the Khazar Kings" in *Folk-Lore*, XXVIII, 1917, pp. 382-407; and Geza Roheim, "Killing the divine king," in *Man*, 191, pp. 26-28.
- ۱۴- A.H. Sayce, "Zum babylonischen Neujahrfest II", by Zimmern, *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1921. pp. 440-441.
- ۱۵- Lord Raglan, *ibid*. p.130.